

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۰۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۲۳۳-۲۱۱

## مميزات و نوآوری‌های تاریخ‌نویسی عبدالحسین خاتون‌آبادی در عرصه تاریخ‌نگاری ایران صفوی<sup>۱</sup>

مقصودعلی صادقی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۳

### چکیده

عبدالحسین خاتون‌آبادی نویسنده وقایع‌السنین و الاعوام در تاریخ‌نگاری خود روش یا روش‌هایی را به کار برده است که با شیوه دیگر هم‌تایان تاریخ‌نگار خود تا اندازه‌ای دیگرگونه است. او از یک‌سو در گزینش موضوع‌های تاریخی دست خود را بسیار باز گذاشته و برخلاف بیشتر مورخان ایرانی در چارچوب مسائل سیاسی گرفتار نشده است. نیز در پاره‌ای نمونه‌ها پای خود را از دایره جهان اسلام بیرون نهاده و به برخی رخدادهای مهم قاره اروپا نیز پرداخته است که در نوع خود کم‌مانند است؛ از سوی دیگر روش نگارش تاریخ نزد او تا حد بسیاری، مستند است. او برخلاف بیشتر هم‌تایان تاریخ‌نگار خود، کوشیده است گزارش‌های خود را حتی‌الامکان به منبع یا منابعی مستند کند. پیامد چنین رویکردی بهره‌بردن از منابع گوناگون در نگارش وقایع‌السنین است. به گونه‌ای که کمتر اثر تاریخی در جهان تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی می‌توان یافت که تا این اندازه از منابع پرشمار و همچنین گوناگون بهره برده باشد. این ویژگی‌ها سبب می‌شود تا بتوان روش تاریخ‌نگاری خاتون‌آبادی را روشی ممتاز و متمایز نسبت به بیشتر تاریخ‌نگاران ایرانی سده‌های نزدیک به او به شمار آورد. کیفیت این تمایزات مسئله‌ای است که می‌تواند مدنظر محقق امروزی قرار گیرد و با تجزیه و تحلیل آن به شناخت جنبه‌ای دیگر از تاریخ‌نگاری ایرانی منجر شود.

واژگان کلیدی: عبدالحسین خاتون‌آبادی، وقایع‌السنین و الاعوام، تاریخ‌نگاری، استناد، بی‌طرفی نسبی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.24683.1327

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ m\_sadeghi@modares.ac.ir

#### مقدمه

در نگاهی کلی به کتاب *وقایع‌السنین و الاعوام* نوشته عبدالحسین خاتون‌آبادی چنین به دست می‌آید که او اصولاً چندان در چارچوب روش تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگاران سنتی ایرانی خود را پایبند نکرده است. نشانه‌هایی روشن در همه‌جای کتاب او این واقعیت را نمایان می‌کند. او گزارشگری نیست که مانند بیشتر مورخان پیش از خود به گزارش‌های سیاسی بسنده کند و موضوعات دیگر را نادیده بگیرد. نیز روش تاریخ‌نگاری او، هر چند در جهان تاریخی سنتی انجام پذیرفته است و از جنس تحقیقات با روش تحقیق امروزی نیست، اما به گونه‌ای است که در برخی مطالب شباهت‌هایی با روش‌های نوین پژوهش در علم تاریخ دارد. اعتنای او به منابع تاریخی نیز تا اندازه‌ای بسیار ارزشمند، با نگاه مورخان پیشین متفاوت است. از این رو برای بررسی دقیق روش تاریخ‌نگاری او و روشن کردن زوایایی از آن که تا کنون توجه نشده است، می‌توان چند پرسش اساسی طرح کرد: ۱. رویکرد خاتون‌آبادی در گزینش موضوعات در تاریخ‌نگاری خود چگونه است؟ ۲. استناد به منابع و توجه به تنوع آن، چه جایگاهی نزد خاتون‌آبادی دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان این فرضیات را ارائه داد: ۱. *وقایع‌السنین* خاتون‌آبادی تاریخی فراسیاسی و فراجهان‌اسلامی است؛ به این معنا که گزارش موضوعات سیاسی تنها بخشی از کار خاتون‌آبادی در *وقایع‌السنین* است و موضوعات غیر سیاسی در آن به اندازه‌ای هست که بر خلاف بیشتر تاریخ‌نگاری‌های ایرانی و اسلامی، تحت الشعاع موضوعات دسته‌نخست قرار نگیرد؛ ۲. خاتون‌آبادی در بیشتر گزارش‌های خود، منبع خبر را نیز ذکر می‌کند و به استفاده از منابع متنوع پایبند است. این کارش تا اندازه‌ای بسیار زیاد او را از اغلب مورخان سنتی ایرانی و اسلامی جدا و به تاریخ‌نگاران روزگار جدید نزدیک می‌کند. بر این اساس و با روش توصیفی تحلیلی کوشش شده است روش تاریخ‌نگاری خاتون‌آبادی و تفاوت‌ها و امتیازات آن نسبت به روش‌های دیگر مورخان سده‌های نزدیک بررسی شود. بدیهی است که عمده‌اتکا در این پژوهش بر *وقایع‌السنین* به عنوان منبع اصلی است. اما با توجه به گوناگونی منابع خاتون‌آبادی و اهمیت این موضوع، کوشش خواهد شد تا حد امکان منابع او بازشناسی و آن دسته که شهرت کمتری دارند در پانویست معرفی شود. نیز در حین کار برخی روش‌های او در تاریخ‌نگاری جدید یادآوری خواهد شد، چراکه نظراتی از صاحب‌نظران معاصر در روش تحقیق تاریخی ایشان وجود دارد. همچنین باید گفت پژوهشی در زمینه روش تاریخ‌نگاری خاتون‌آبادی دیده نشد.

### نگاهی کوتاه به زندگی و آثار عبدالحسین خاتون‌آبادی

از سرگذشت عبدالحسین بن محمدباقر خاتون‌آبادی آگاهی چندانی در دست نیست؛ درحالی‌که وی دانشمندی برجسته و از خاندانی سرشناس است که از دوران صفویه تا پایان روزگار قاجاریه دارای مناصب مهم مذهبی و جایگاه شاخص علمی بود. تنها اشاره‌هایی کوتاه در برخی تذکره‌ها<sup>۱</sup> و چند نکته از میان نوشته‌های خود او، از جمله *وقایع‌السنین*، اطلاعات اندکی به دست می‌آید. آن‌گونه که خود می‌گوید در هشتم شعبان ۱۰۳۸ق به دنیا آمده (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۰۹) و گویا در ۱۰۶۰ق یا ۱۰۶۱ق ازدواج کرده است (همان: ۵۱۸) و در طول عمر به مکان‌های گوناگون در ایران و خارج از ایران، از جمله مکه و مشهد، سفر کرده است (همان: ۵۳۱). درگذشت او نیز در ۱۱۰۵ق است (همان: ۲). چندین اثر در موضوعات گوناگون دارد؛ از جمله، شرحی بر قصیده‌ی راثیه‌ی شمس‌الدین جزری شاطبی، مشهور به قصیده‌ی عقلیه در طریقه‌ی رسم کتابت قرآن (همان: ۴۱۰-۴۰۹) اثری به نام *مشجرات* که ظاهراً نسب‌نامه یا تذکره بوده است (همان: ۵۱۹). اما مهم‌ترین اثر شناخته‌شده‌ی خاتون‌آبادی کتاب تاریخ اوست با نام *وقایع‌السنین والاعوام* که تاریخی است عمومی و رویدادهای جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۹۷ق یا دقیق‌تر ۱۱۰۵ق را در بر می‌گیرد (همان: ۵۳۸)؛ اما این کتاب پیش‌زمینه و پس‌زمینه‌ی برای خود داشته است. پیش‌زمینه‌ی آن تاریخی عمومی بوده است از نویسنده‌ی ناشناس که رویدادهای تا سال ۹۸۰ق را در بر می‌گرفته و خاتون‌آبادی آن را دستمایه‌ی تاریخ‌نگاری خود قرار داده است. به درستی نمی‌دانیم که تاریخ عمومی یادشده که خاتون‌آبادی از آن با نام کلی «مجموعه» یاد می‌کند، دربرگیرنده‌ی چه اندازه گزارش‌های تاریخی بوده است، اما می‌توان حدس زد که چندان مفصل نبوده و از جای‌جای گزارش‌های پیش از ۹۸۰ق روشن است که خود خاتون‌آبادی بیشتر مطالب مربوط به این بخش را نیز به گزارش‌های آن مجموعه افزوده است و گویا در بیشتر قسمت‌ها که مطلبی را عیناً از مجموعه یادشده آورده است، به آن کتاب استناد کرده است (همان: ۲۷۶ و ۳۴۴ و ۳۴۹ و...). مجموعه‌ی این استنادها حجم بزرگی از کتاب را دربرندارد. پس زمینه‌ی این کتاب نیز ذیل یا ذیل‌هایی است که فرزندان و نوادگان خاتون‌آبادی بر آن نوشته و رویدادها را از ۱۱۰۵ق تا ۱۱۹۳ق ادامه داده‌اند.

۱. برای گزارشی کوتاه از زندگی او، افزون بر شرح مختصر آیت‌الله مرعشی نجفی در *مقدمه‌ی وقایع‌السنین*، رک: شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۴۳۰)، *طبقات اعلام‌الشیعه* (جلد ۹ با نام: *الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشره*)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، صص ۴۱۹-۴۲۰.

### ممیزات و نوآوری‌های موضوعی خاتون‌آبادی در وقایع‌السنین

ویژگی مهم تاریخ خاتون‌آبادی غیر رسمی بودن آن است. این ویژگی برای روزگار او امتیازی تقریباً منحصر به فرد است. چه در روزگار درازآهنگ صفویه و حتی روزگاران بلافصل پیش و پس از آن، بیشتر تاریخ‌نگاران، تاریخ‌های رسمی می‌نوشتند و کمابیش به دربار وابسته بودند و غالباً اثر خود را برای پیشکش کردن به شاه یا دیگر عناصر قدرت به نگارش درمی‌آوردند. خاتون‌آبادی از پایگاهی متفاوت با بیشتر مورخان زمانه خود برخاسته بود. او عالمی دینی بود که با علایق خاص خود تاریخ نوشت. در دوران یادشده، به‌جز او، شماری اندک از دیگر عالمان دین، همچون فضل‌الله بن روزبهان خنجی و مصلح‌الدین لاری، را نیز می‌شناسیم که به نگارش تاریخ پرداخته‌اند. اما تفاوت آنها با خاتون‌آبادی این است که آنان برای دربارهای هم‌روزگار خود تاریخ نوشته‌اند و از این رو آنان را نیز می‌توان مورخانی رسمی به شمار آورد. خاتون‌آبادی تاریخش را نه برای اهدا به دولت معاصرش نوشته و نه خود را محدود و موظف به نگارش تاریخ صرف آن دولت دانسته است. از این رو، برخلاف مورخان رسمی، خود را ملزم به رعایت چارچوب‌های سیاسی و مذهبی متعارف آن دولت ندانسته است. نه از عبارت‌پردازی‌های تمجیدآمیز مورخان رسمی درباره صفویان در کتاب او چندان نشانی است و نه ملاحظات دست و پاگیری که در گزارش رویدادها به سانسور، اغراق و مانند آن می‌انجامد. او مورخی نسبتاً آزاد است که آنچه نوشته است کمتر آلوده به معایب نوشته‌های مورخان رسمی است که محقق امروزی را در بهره‌برداری از آثارشان دچار وسواس یا بدبینی می‌کند. باین‌همه نباید از دیده دور داشت که او یک عالم ایرانی شیعه است که در ایرانی بودن و تشیع با دولت صفوی دارای وجه اشتراک است. پس آزادبودن او به معنای مخالفت با دولت صفوی نیست. او هم در ایرانی بودن و هم در تشیع خود استوار است. پس با صفویان، از آن روی که مروجان تشیع و حافظان ایران‌اند، هم‌دل است. اما نکته مهم اینجاست که این هم‌دلی او را در کار تاریخ‌نگاری از دایره انصاف بیرون نبرده است.

خاتون‌آبادی چارچوب تاریخ عمومی را برای تاریخ‌نگاری برگزیده است. نخست از آن روی که پایه کار او مجموعه‌ای از نویسندگانی گمنام دربرگیرنده رویدادهای جهان تا سال ۹۸۰ق بوده است. دیگر اینکه می‌توان احتمال داد، حتی بی آن مجموعه نیز، خاتون‌آبادی در صورت تمایل به نوشتن تاریخ، همین شیوه عمومی را برمی‌گزید. چه او در همین کار خود نشان می‌دهد که هدفش نگارش تاریخی جامع است که به‌طور ویژه به تاریخ اسلام بپردازد و دانشمندان اسلامی در آن برجسته باشند. این نگرش منافاتی با این مطلب ندارد که تاریخ ایران برجستگی بیشتری در کار او داشته باشد. از این رو او تاریخ جهان پیش و پس از اسلام را دائماً

به موازات تاریخ ایران در دوره‌های یادشده به نگارش درمی‌آورد. حتی تاریخ پیامبرانی همچون ادریس، نوح، هود، صالح و مانند آنها را با برابری زمانی با تاریخ اسطوره‌های ایرانی پیش از اسلام، مانند کیومرث، تهمورث، هوشنگ، جمشید، ضحاک، کاوه، فریدون و دیگران می‌آورد، بی‌آنکه جدایی میان آنها افکند (همان: ۵-۴). وقایع‌السنین بیش از آنکه در تعریف یک تاریخ عمومی ایرانی سستی بگنجد، عمومی است. چه او افزون بر تاریخ سیاسی و تاریخ انبیا، موضوعاتی دیگر از تاریخ بشر را، به ویژه تاریخ فکر و فرهنگ انسان را نیز دربردارد. تاریخ زندگی دانشمندان مسلمان در رشته‌های گوناگون، به ویژه دانشمندان شیعه، بخشی مهم از کار اوست. از دیگر سوی به تاریخ مظاهر تمدنی، مانند معماری، توجه دارد. اما افزون بر این، نکته‌ای در وجه عمومی بودن وقایع‌السنین به چشم می‌خورد که از برجستگی‌های این کتاب است و آن را با همه نمونه‌های خود در روزگار صفوی و بیشتر نمونه‌های تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی تا پیش از روزگار معاصر متفاوت می‌کند. این واقعیت عبارت است از پرداختن به تاریخ اروپا. در ایران پیش از خاتون‌آبادی، تنها کسی که به جد به تاریخ اروپا (فرنگ) پرداخته، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است در بخش تاریخ افرنج از جامع‌التواریخ.<sup>۱</sup> رشیدالدین نخستین کسی است در میان تاریخ‌نگاران مسلمان و ایرانی که به جد و با اتکا به منابع نوشتاری و شفاهی خود اروپاییان، کوشش کرد بخشی از تاریخ اروپا را بنویسد (بویل، ۱۳۸۳: ۳۶-۴۶). این شیوه متأسفانه پس از او دنبال نشد و اگر کسانی از مورخان ایرانی اشاره‌هایی به تاریخ اروپا کردند نیز برگرفته از همین بخش جامع‌التواریخ بود. اما چند سده پس از رشیدالدین، عبدالحسین خاتون‌آبادی که خاستگاه اجتماعی متفاوت از رشیدالدین داشت، در یک سنت‌شکنی، تاریخ اروپا را نیز در کنار رویدادهای ایران و جهان اسلام گنجانده. این کاری بود که عمومی‌نویسان بزرگ این روزگار، همچون قاضی احمد غفاری، حسن بیگ روملو، عبدی بیگ شیرازی، خورشاه حسینی و در اواخر صفویه و آل قزوینی، هیچگاه به آن دست نیازیدند. اگر یادی هم از فرنگ در کارهای دسته‌آخر هست مربوط به مناسبات عثمانیان یا صفویان با دولت‌های اروپایی است نه مسائل داخلی اروپا.

پس از روزگار صفویه نیز چنین روندی در ایران بسیار دیر شکل گرفت و گویا نخستین کسی که کوشش کرد اخبار اروپا را به موازات رویدادهای ایران در تاریخ خود بیاورد، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در جلد سوم تاریخ منتظم ناصری است.<sup>۲</sup> این در حالی است که

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ (تاریخ افرنج، پاپان و قیصره)، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

۲. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

در روزگار صفویه، برخلاف بیشتر ادوار پیشین، امکان دست‌یافتن ایرانیان به اخبار اروپا، به دلیل گسترش مناسبات و رفت‌وآمدها میان ایران و اروپا، نسبتاً آسان بود. این موقعیت می‌توانست دستیابی به آگاهی‌هایی از تاریخ اروپا و ثبت آن در تاریخ‌نگاری‌ها را برای ایرانیان این روزگار امکان‌پذیر و آسان کند. اما چنین اتفاقی نیفتاد و گویا تنها کسی که از شرایط پیش‌آمده بهره برد و با استفاده از منابع نوشتاری و شفاهی که اروپاییان مقیم اصفهان در اختیارش قرار می‌دادند، توانست گوشه‌هایی بکر و مهم از تاریخ اروپا را در کتاب خود برای نخستین بار ضبط کند و به آگاهی ایرانیان برساند، عبدالحسین خاتون‌آبادی است. او گرچه گزارش‌هایی محدود از تاریخ اروپا، آن هم بیشتر اروپای معاصر صفویه بیان می‌کند، به نظر می‌رسد به‌طور کلی به منابع تاریخی اروپایی برای ادوار دیگر نیز گاه نظری داشته است. برای نمونه در رویدادهای مربوط به بعثت پیامبر اسلام (ص) کوشش می‌کند با استفاده از منابع اروپایی سال‌شماری دقیق، مشتمل بر تاریخ اسکندری و میلادی، به دست دهد (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۰). او گویا در توجه به تاریخ اروپا بیشتر به تحولات مذهبی اروپا نظر داشته است. شاید به این دلیل که می‌خواست در گفت‌وگو و مناظره با مبلغان مذهبی ساکن اصفهان با دستی پُر وارد شود. خود به نمونه‌ای از این گفت‌وگوهای مناظره‌گونه اشاره می‌کند (همان: ۱۹-۲۰). همین رویکرد باعث شد تا او یکی از ناب‌ترین آگاهی‌ها از تاریخ مذهبی اروپا را، هرچند به کوتاهی، برای نخستین بار در منبعی ایرانی گزارش کند.<sup>۱</sup> این مطالب گزارش‌هایی کوتاه است از اصلاحات مذهبی قرن شانزدهم در اروپا به رهبری لوتر و کلون. او تا آنجا به این رویداد علاقه نشان می‌دهد که در رویدادهای هزار و چهارصد و هشتاد و سه میلادی (به اشتباه این سال را برابر ۸۶۳ق آورده است) از تولد لوتر یا به نوشته خودش «لوترن» نیز یاد می‌کند.<sup>۲</sup> او گزارشی کوتاه از اقدامات لوتر آورده است که نشان می‌دهد از منبعی کاتولیک و مخالف لوتر نقل شده است. جالب اینجاست که نام منبع خود را نیز می‌آورد و گوشزد می‌کند که این کتاب را از آغاز تا انجام به دقت، آن هم برای آگاهی از وضعیت مذهبی اروپاییان خوانده است (همان: ۴۲۰). در کنار همین گزارش و به دلیل مشابهت اقدامات کلون با لوتر، از

۱. برای آگاهی‌های ایرانیان از مذاهب اروپایی ر.ک: مقصودعلی صادقی، «آگاهی‌های ایرانیان روزگار صفوی از اوضاع مذهبی اروپا (با تأکید بر نخستین بازتاب‌های نهضت پروتستان در ایران)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۲، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۳۹-۱۵۵.

۲. البته یک بار نیز به اشتباه در رویدادهای سال ۷۸۰ق از تولد لوتر یاد می‌کند. ر.ک: همان، ص ۳۹۴. یک بار هم گویا برای تطابق سال‌ها، در رویدادهای سال هشتادم هجری از تولد لوتر در سال هزار و چهارصد و هشتاد و سه میلادی یاد می‌کند. همان، ص ۱۱۲.

تولد «کلوتی» در سال ۱۵۹۹<sup>۱</sup> نیز یاد می‌کند (همان: ۴۲۰). آنگاه در رویدادهای سال ۱۵۰۹م، به مناسبت یادکرد تولد کلون، گزارشی کوتاه از اقدامات مذهبی او و گروهی دیگر از مصلحان معاصرش به دست می‌دهد که باز با دیدی منفی است (همان: ۴۲۰).

مجموعه گزارش‌های خاتون‌آبادی درباره اروپا، بخشی برگرفته از کتابی ناشناخته به نام تاریخ‌پادری گونی و بخشی دیگر هم از قسمت‌های مختلف کتاب مقدس است، آنگونه که نزد کاتولیک‌های اروپایی است. در مجموع به نظر می‌رسد خاتون‌آبادی در جایگاه عالمی دینی، از تاریخ اروپا بیشتر به دنبال تاریخ دینی آن بوده است و همین بخش هم در کتابش بازتاب یافته است. چه او به دنبال کسب آگاهی از عقاید اروپاییان برای مجادله با آنها بوده است. این رویکرد باعث شد تا نخستین بار در یک تاریخ‌نگاری ایرانی عصر صفوی شاهد طرح گزارش‌هایی یگانه درباره بخشی از تاریخ اروپا باشیم که اتفاقاً نقطه عطفی در تاریخ این قاره است.

#### ممیزات و نوآوری‌های روشی خاتون‌آبادی در وقایع‌السنین

تاریخ‌نگاری خاتون‌آبادی از جهت روش، شاید در برخی قسمت‌ها مشابهتی با نمونه‌های دیگر تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی داشته باشد، اما در مجموع ویژگی‌های خود، در میان هم‌سنخانش بی‌مانند است. این ویژگی‌ها چنان در کار او شاخص و برجسته است که گویی رنگ‌وبویی از روش‌های تحقیق تاریخی در دوران جدید دارد. مهمترین ویژگی او در این زمینه، نوع نگاه او به چگونگی کاربرد و جایگاه منابع و اسناد در تحقیقات تاریخی است. مهمترین نمود این ویژگی، ارجاع‌دادن به منابع در اندازه‌ای بسیار گسترده است، به گونه‌ای که تقریباً در بیشتر گزارش‌ها، حتی گاه در گزارشی بسیار کوتاه، منبع اطلاعات خود را به خواننده معرفی می‌کند. در این کار او معمولاً به شیوه امروزی نام منبع خود یا نویسنده آن را بلافاصله پس از پایان گزارش می‌آورد. مثلاً: «در سال هفتم پادشاهی بلاش‌بن‌اشک از اشکانیان و رفع مسیح دو سال مانده از... دولت گودرز است، میلاد عیسی در شب پنجم کانون الاول از شهر رومی. مروج» (همان: ۱۳) گاه نیز در آغاز گزارش نام منبع را یاد می‌کند: «در حبیب‌السییر از طبری نقل نموده از آدم تا خاتم شش هزار و سیزده سال بوده...» (همان: ۲۰) او در آوردن نام منبع خود نیز روشی یکسان ندارد. گاه نام نویسنده و گاه نام کتاب را ذکر می‌کند. در این هر دو روش نیز گاه نام کامل و گاه نام مختصر را می‌آورد.

۱. این تاریخ‌گویا در استنساخ یا چاپ به اشتباه آمده است و گرنه خاتون‌آبادی در صفحه‌های بعد تاریخ دقیق تولد کلون را، که ۱۵۰۹م است، گزارش کرده است. ر.ک: همان، ص ۴۳۰.

خاتون‌آبادی نه تنها معمولاً به ذکر منبع خبر خود پایبند است، بلکه چنان که برای رویدادی بیش از یک منبع در اختیار داشته باشد و گزارش هر دو منبع به هم نزدیک، برای استواری بیشتر به هر دو منبع ارجاع داده است (همان: ۱۴۵ و ۱۵۶ و ۱۵۸ و ۱۷۴) گاه نیز به بیش از دو منبع ارجاع داده است (همان: ۱۲۹). او همچنین نشان می‌دهد که روایتگری دست و پا بسته در برابر گزارش‌های منابع نیست و اختلاف روایات را می‌بیند و برای آگاهی خواننده یادآوری می‌کند؛ حتی آنجا که گزارش مربوط به زمان‌های بسیار پیشتر از خود باشد. برای نمونه در گزارش مدت پادشاهی شیرویه روایت دو منبع معتبر را مقایسه می‌کند (همان: ۱۳۱). همین کار را برای روایات نزدیک به روزگار خود نیز انجام می‌دهد. برای نمونه در رویدادهای ۹۷۲ق و بخشیدن «تمغای ممالک محروسه» از سوی شاه طهماسب، رقم این مالیات را در آن سال از قول حسن بیگ روملو در *احسن‌التواریخ* هزار تومان و از نوشته اسکندر بیگ منشی در *عالم‌آرای عباسی*، سی هزار تومان می‌آورد (همان: ۴۸۳). او با اینکه در این نمونه‌ها روایتی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، اما دست‌کم خواننده را برای پژوهش بیشتر یاری می‌کند. با این‌همه خاتون‌آبادی گاه در برخورد با منابع برخی دقت‌های مورخان امروزی را، از جمله تقدم منابع دست اول بر منابع دست دوم، ندارد. مثلاً برای برخی رویدادهای سده‌های نخستین اسلامی، از *روضه‌الصفای میرخواند*، *حبیب‌السیر خواندمیر* و به ویژه *کب‌التواریخ یحیی‌بن عبداللطیف قزوینی* استفاده می‌کند. البته جدای از این مطالب، اغلب منابع او در موضوع اخیر واقعاً کهن، دست اول و متناسب با موضوع مدنظر او هستند و از این بابت کار او درخور ستایش است.

خاتون‌آبادی در بسیاری از قسمت‌های کتاب خود به عین عبارات منابع پایبند است. حتی اگر این عبارات با اعتقادات شیعی او سازگار نباشد. مثلاً اگر منبعی از نویسنده اهل سنت، القاب و دعاها درباره امام شیعه، همچون علیه‌السلام و غیره، را مطابق مرسوم شیعیان نیآورده است، خاتون‌آبادی در آن دست نبرده و همان لقب سنیان، مانند *رحمة‌الله علیه و...* را آورده است (همان: ۱۶۰). گونه‌ای دیگر از پایبندی او به عین عبارات منابع، آوردن عین عبارات عربی منابع بدون ترجمه فارسی، در بسیاری از جاهای کتاب است (همان: ۲۱ و ۳۵ و...)

از دیگر ویژگی‌های نسبتاً متفاوت خاتون‌آبادی نسبت به مورخان زمانه‌اش در امر تاریخ‌نگاری، بی‌طرفی نسبی است. در جامعه به شدت درگیر با تعصب‌های شیعی ایران صفوی، انتظار بی‌طرفی کامل از یک مورخ، آن هم مورخی که برخلاف دیگر همکارانش در زمره عالمان دینی نیز به‌شمار می‌آید، انتظاری بسیار دور از واقعیت است. آنچه در اینجا با عنوان بی‌طرفی از آن یاد می‌شود داشتن انصاف و انعطاف بیشتر در گزارش رویدادهای مربوط به مخالفان مذهبی، به ویژه جامعه اهل سنت است. خاتون‌آبادی از همان آغاز نشان می‌دهد که



در این زمینه مورخی منصف است. چه در گزارش جانشینی پیامبر اسلام (ص) به‌هیچ‌رو آن شدت و سخت‌گیری دیگر مورخان شیعه عصر خود را ندارد و حتی از خلفای راشدین معمولاً به بدی یاد نمی‌کند (همان: ۷۱-۸۸) بلکه در ماجرای رحلت پیامبر (ص) و جانشینی او روایات اهل سنت و شیعه، از صحیح مسلم سنی تا کشف العمه اربلی شیعی را تقریباً یکسان آورده است (همان: ۷۲-۷۳) او حتی از اینکه به نقل از منابع خود کتاب‌های اصلی عقیدتی اهل سنت، همچون صحیح مسلم و صحیح بخاری را «أصحّ الکُتُب بعد کتاب الله» بخواند، رویگردان نیست و هیچ قیدی هم برای اعلام مخالفت خود با این تعبیر نمی‌آورد (همان: ۱۸۰)

یکی از مسائل بسیار مهم برای هر مورخ تعیین زمان دقیق رویدادهای مدنظر خود است. به قول شارل ساماران: «یکی از تلاش‌های مورخان این خواهد بود که پاسخی مناسب برای این پرسش بیابند: چگونه می‌توانیم وقایع و حوادث منقول از منابع بیگانه با محیط و عصر حاضر را با استفاده از زمان‌شمار خودمان بازگویم.» (ساماران و همکاران، ۱۳۷۱: ۶۶/۱) اصولاً یکی از مهارت‌های لازم برای تاریخ‌نگاری چه در گذشته و چه به‌ویژه در حال حاضر، مسئله دانش سالشماری است (همان: ۸۱-۸۶/۱). خاتون‌آبادی دست‌کم نسبت به دیگر مورخان روزگار صفوی، کوششی بی‌مانند در توجه به امر زمان و سالشماری داشته است. از یک‌سو نهایت کوشش خود را برای به‌کار بستن همه انواع سالشماری به‌کار بسته است. در آغاز کتابش بحثی کلی از مبدهای تاریخ‌گذاری رویدادها می‌کند و به نقل از استاد خود آخوند ملامحمد باقر خراسانی (سبزواری) مبدهای اصلی را برمی‌شمرد. او سالشماری‌های گوناگون، از اسکندری (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۷۱) و میلادی مسیحی و یزدگردی ایرانی (همان: ۷۱) تا انواع سالشماری‌های اسلامی را می‌شناسد و در جای‌جای کتاب خود به کار می‌بندد و حتی کوشش می‌کند برخی مبدهای جدید را از خود برسازد و برای تداعی بهتر خواننده هنگام خواندن رویدادها، به کار برد. تمامی این مبدهای برساخته برخی اسلامی به معنای عام، همچون مبدأ میلاد پیامبر اسلام (همان: ۵۰-۵۴) و برخی صرفاً شیعی، مانند مبدأ ولادت امام مهدی امام دوازدهم شیعیان (همان: ۱۸۰-۱۸۲) مبدأ آغاز امامت او (همان: ۱۸۲-۱۸۴) و به‌ویژه مبدأ آغاز غیبت (همان: ۱۸۴-۱۹۱) است. او مخصوصاً می‌کوشد سالشمار هجری قمری اسلامی را با سالشمار میلادی مسیحی تطبیق دهد بی‌آنکه دقت کند که سالشمار میلادی، شمسی و سیصد و شصت و پنج روزه است و سالشمار هجری، قمری و سیصد و پنجاه و چهار روزه. از این رو تطبیق‌های او، به جز ایام بعثت و دهه اول هجر، (همان: ۵۰-۵۴) کاملاً نادرست از آب درآمده است (همان: ۱۴۹ و ۱۹۷ و ۲۰۰) چه همه‌جا به تاریخ هجری قمری ششصد و بیست و یک سال افزوده است تا تاریخ میلادی به دست آید. این کوشش او، با وجود نتایج نادرست، بسیار

ستودنی است. چه در این حد گسترده کوشش برای تطابق تاریخ هجری رویدادها با تاریخ میلادی از کمتر مورخ مسلمان در سده‌های متأخر اسلامی دیده شده است. حتی محققان امروزی تاریخ ایران و اسلام نیز کمتر به چنین کاری در این اندازه تن می‌دهند. به نظر می‌رسد این کار او متأثر از پیوندهای او با اروپاییان مقیم اصفهان و با کمک آنهاست.

خاتون‌آبادی به جزئیات مربوط به تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام نیز بسیار توجه نشان می‌دهد. در این زمینه از تاریخ‌نوشته‌های اسلامی گرفته تا تاریخ ابنیه برای او مهم بوده است. بخشی بزرگ از کتاب او سرگذشت دانشمندان مسلمان در رشته‌های مختلف، از سده‌های نخستین هجری تا سال نگارش وقایع‌السنین را دربرمی‌گیرد. با اینکه وقایع‌السنین در واقع تاریخی عمومی است، شرح حال‌های فراوان دانشمندان در آن، بخش‌هایی بزرگ از آن را به کتاب تذکره یا وفیات همانند کرده است. اما او به این هم بسنده نمی‌کند و گاه به صورت جداگانه تاریخ اتمام تألیفات دانشمندان مسلمان را فارغ از سرگذشت آنها در ذیل رویدادهای برخی سال‌های دیگر می‌آورد (همان: ۱۸۰ و ۱۸۲ و ۴۳ و ۵۳۸-۵۳۶) تاریخ «کتاب» برای او تا آنجا مهم است که حتی اگر خرید کتابی به وسیله دانشمندی در سالی به خصوص اتفاق افتاده و او به سندی، مانند یادداشت خریدار در حواشی کتاب، درباره آن دسترسی داشته، آن را مانند رویدادی از رویدادهای همان سال یاد کرده است (همان: ۴۵۱)، حتی دستخط کسی بر کتابی برای اهدای آن به دوستی نیز برایش مهم بوده است (همان: ۵۱۳). اما بیش از همه، تاریخ آغاز یا پایان تألیف کتاب‌های شاخص یا نسخه‌برداری از آنها برایش مهم است (همان: ۳۹۹ و ۴۴۳ و ۴۹۵).

تاریخ ساخت یا مرمت بناهای مهم را تا آنجا که به چشمش آمده، ثبت کرده است. از جمله ساخت چهار باغ اصفهان در ۱۰۰۵ق (همان: ۴۹۸)، میدان نقش جهان در ۱۰۱۱ق (همان: ۴۹۹)، مرمت مقصوره مسجد جامع اصفهان در ۹۳۸ق (همان: ۴۶۰) را می‌توان یاد کرد. او در این راه تا آنجا پیش می‌رود که حتی تاریخ ساخت جزئیات بناها، مانند تاریخ ساخت کتیبه‌های مسجدها، را نیز به‌عنوان امری جداگانه در تاریخ خود ضبط می‌کند (همان: ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۱۰).

#### ممیزات و نوآوری‌های خاتون‌آبادی در زمینه منابع

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری خاتون‌آبادی اهتمام او در به‌کاربردن حداکثر منابع است. او در این راه کوشش می‌کند هم حداکثر تعداد منابع را در کار خود به کار برد و هم از بیشترین گونه‌های ممکن منابع استفاده کند. از این بابت اگر او در میان هم‌تایان خود در عصر تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی اسلامی مورخی بی‌مانند نباشد، دست‌کم می‌توان او را در این زمینه

کم‌مانند دانست. پرشماری منابع استفاده‌شده‌ی او به‌گونه‌ای است که اگر همه منابع، چه کتاب‌ها و چه اسناد و کتیبه‌ها و مانند آن را به شمار آوریم، باید گفت او نزدیک به صد منبع برای نگارش کتاب خود بهره برده است. این در زمانه‌ای که مورخان عمومی‌نویس معمولاً تعداد انگشت‌شمار از منابع را مبنای کار خود قرار می‌دادند و تاریخ خود را بر اساس یا در دنباله آن می‌نوشتند، امری غریب است. اما مهمتر از پرشماری منابع، گوناگونی منابع در کار خاتون‌آبادی است. در این زمینه او از یک‌سو کوشش کرده است از منابعی با رویکردهای فکری و مذهبی گوناگون بهره برد. در این زمینه، با آنکه او عالمی شیعی است، نه تنها از آثار مورخان سنی مذهب، همچون ابن‌اسحاق، واقدی، طبری، ابن‌قتیبه دینوری، مسعودی، اگر او را سنی به شمار آوریم، ابن‌اثیر و دیگران که معمولاً گریزی و گزیری از استفاده از آنها نیست، بهره برده است، بلکه از آثار کاملاً مذهبی اهل سنت در حوزه‌های حدیث، کلام، فقه و غیره، مانند صحیح بخاری (همان: ۷۲، ۶۰)<sup>۱</sup> نیز در نگارش تاریخ خود استفاده کرده است.

تسامح مذهبی او در به کارگیری منابع تا آنجا پیش رفته است که حتی منابع تاریخی غیر مسلمانان (در اینجا: مسیحیان اروپایی) را نیز برای پربرترشدن کار خود به کار برده است. به نمونه‌ای از این دست منابع، به نام *تاریخ پادری گونی*، در بخش‌های پیشین همین مقاله اشاره شد. اما جالب است که خاتون‌آبادی در اینجا نیز از آثار مذهبی مسیحیان اروپایی، به‌ویژه *تورات* و *انجیل* (کتاب مقدس)، برای غنی و دقیق کردن کار خود سود جسته است (همان: ۱۷ و ۱۵) او از کتاب مقدس برای روشن‌ترکردن تاریخ انبیا سود برده و با بررسی و شناخت بخش‌های مختلف این کتاب، از احتمال تحریف بخش‌هایی از آن نیز به دقت سخن رانده است (همان: ۱۸-۱۷ و ۲۰).

همچنین کوشیده است از منابعی در حوزه‌ها و رشته‌های متفاوت و فراتر از منابع تاریخ‌نگاری در نگارش تاریخ خود استفاده کند. پیش از هر چیز منابع تاریخ‌نگاری استفاده‌شده او بسیار فراوان و متنوع است. او از میان نخستین متون تاریخ‌نگاری اسلامی و ایرانی، همچون *سیره ابن‌اسحاق* و *مغازی واقدی* تا واپسین‌های آنها در مقایسه با زمان خودش، همچون *عالم‌آرای عباسی* و *تقویم‌التواریخ حاجی خلیفه*، نمونه‌هایی برجسته را برای گزینش رویدادها برگزیده است. بیشتر این آثار به تناسب موضوع بحث‌شده استفاده شده‌اند. در رویدادهای پیش از اسلام، تکیه عمده بر منابعی همچون *قرآن کریم* (همان: ۲۲)، *تورات* (همان: ۱۵)، *مروج‌الذهب مسعودی* (همان: ۱۲ و ۲۱ و ۲۷ و ۳۲ و ...)، *الکامل فی‌التاریخ ابن‌اثیر* (همان: ۲۵ و ۲۹ و ۳۲ و ۴۱)، *روضه‌الصفای میرخواند* (همان: ۱۴ و ۲۹ و ۴۱ و ۳۲)، *حبیب‌السیر خواندمیر*

۱. برای نمونه‌های بسیار فراوان ن.ک.: ادمه مقاله در مبحث منابع خاتون‌آبادی.

(همان: ۱۲ و ۲۸) *لب‌التواریخ* یحیی بن عبداللطیف قزوینی (همان: ۲۵ و ۲۷) است. هرچند این سه تایی آخر منابعی بسیار متأخر و به اصطلاح «دست دوم» بلکه دست چندم برای رویدادهای پیش از اسلام به شمار می‌آیند، اما بخش اول منابعی دقیق و کاملاً تخصصی برای دوره مدنظر هستند. برای رویدادهای صدر اسلام منابع خاتون‌آبادی از گستردگی و گوناگونی بیشتری برخوردار می‌شود. در اینجا او علاوه بر منابع مرسوم و سنتی برای تاریخ اسلام، به علت گرایشات شیعی خود، از منابع اختصاصاً شیعی نیز بهره برده است. او علاوه بر همه منابعی که در موضوع تاریخ پیش از اسلام از آنها استفاده کرده، مگر تورات که در اینجا موضوعیتی ندارد و در بالا از آنها یاد شد، از منابع سنتی تاریخی همچون *سیره ابن‌اسحاق* (همان: ۴۶)<sup>۱</sup> و *واقعی نویسنده مغازی* (همان: ۶۳) *طبری* (همان: ۴۶) *خرگوشی*، *گویا* با واسطه «قب» (همان: ۶۶) که قاعدتاً کتاب *شرف‌المصطفی* یا *شرف‌النبی* نوشته عبدالملک بن محمد خرگوشی نیشابوری<sup>۲</sup> است.

منبعی با نام *جامع* (همان: ۵۹) که *گویا جامع‌الاصول* منظور باشد که در چند جای دیگر در بخش‌های بعدی از آن استفاده و نویسنده آن را ابن‌اثیر معرفی کرده است (همان: ۱۰۷ و ۱۰۹) با این حال در مباحث پس از زندگانی پیامبر (ص) از منبعی با علامت اختصاری «جا» (همان: ۹۴-۹۵ و ۱۰۰ و ۱۱۴ و ۱۱۹) هم یاد می‌کند که به درستی نمی‌دانیم که *جامع* و *جامع‌الاصول* است یا منبعی دیگر. تیسیر که *گویا منظور تیسیرالوصول الی جامع‌الاصول* (همان: ۱۴۵ و ۱۵۵-۱۵۶ و ۱۶۸ و ۱۹۳)<sup>۳</sup> باشد که تلخیصی از *جامع‌الاصول* یادشده است. *روضه‌الاحباب* (همان: ۴۷ و ۶۲ و ۶۵-۶۶ و ۶۸) که در اواخر کتاب، در رویدادهای ۹۰۶ق، آن را چنین معرفی می‌کند: «عطاءالله بن فضل‌الله ملقب به جمال‌الحسینی تاریخ *روضه‌الاحباب* را به نام میرعلیشیر، مشتمل بر *سیره رسول* (ص) و خلفای اربعه با...»<sup>۴</sup> (همان: ۴۴۰) منبعی با علامت اختصاری «فع» (همان: ۶۶) که شاید منظور «یافعی» نویسنده *مرآة الجنان و عبرة الیقضان*<sup>۵</sup> باشد که به فراوانی در بخش‌های بعدی کتاب از آن استفاده و با نام «یافعی» (همان: ۷۵ و ۷۸ و ۸۸ و...) از آن یاد کرده است. در این بخش او از انواع منابع شیعی، همچون سرگذشت‌نامه‌ها، آثار کلامی، حدیثی و... نیز به عنوان منابع خود یاد می‌کند بی آنکه بخواهد ترجیحی میان این منابع با منابع اهل سنت

۱. احتمالاً با واسطه منبعی که از آن با علامت اختصاری «قب» یاد می‌کند.

۲. عبدالملک بن محمد خرگوشی نیشابوری، *شرف‌النبی* [شرف‌المصطفی]، ترجمه نجم‌الدین محمود راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران: بابک، ۱۳۶۱.

۳. علی بن محمد بن عمر دبیع شیبانی، *تیسیرالوصول الی جامع‌الاصول*، به اهتمام عبدالمجید بهادرخان، هند، بی‌تا.

۴. عطاءالدین بن فضل‌الله جمال‌الدین حسینی، *روضه‌الاحباب فی سیرالنبی و الآل و الاصحاب*، لاهور، ۱۳۱۰ق.

۵. عبدالله بن اسعد یافعی، *مرآة الجنان و عبرة الیقضان*، تحقیق خلیل منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

بگذارد. مهم‌ترین این دسته از منابع اینگونه است: کلینی (قاعدتاً کتاب کافی) (همان: ۶۴) کشف العَمّه (همان: ۶۰ و ۶۳ و ۶۷ و ۶۹) مناقب که قاعدتاً مناقب ابن شهر آشوب<sup>۱</sup> است و گویا منبعی که در جاهای دیگر از آن با علامت اختصاری «قب» یاد می‌کند نیز همین مناقب باشد (همان: ۵۱ و ۵۳ و ۵۶ و ۶۳) نهج‌الحق علامه حلی<sup>۲</sup> (همان: ۵۷ و ۶۶) احقاق‌الحق قاضی نورالله شوشتری<sup>۳</sup> (همان: ۵۷) ابن‌ابی‌الحدید (همان: ۵۹) که قاعدتاً منظور شرح نهج‌البلاغه اوست. منبعی با علامت اختصاری «مد»، که شاید آمدی نویسنده غرر‌الحکم و درر‌الکلم<sup>۴</sup> منظور باشد (همان: ۵۹) البته در مباحث بعدی از غرر و درر سید مرتضی هم بهره برده است.<sup>۵</sup> پاره‌ای منابع او در این بخش نیز به درستی شناخته شده نیست. از جمله اینها منبعی است که از آن با عنوان «اقبال» یاد کرده است (همان: ۵۵) و منبعی دیگر که نام نویسنده‌اش را «نسوی»<sup>۶</sup> (همان: ۵۶) می‌آورد.

خاتون‌آبادی هنگامی که به گزارش رویدادهای پس از پیامبر(ص) می‌پردازد، نیز علاوه بر آنکه از منابع تاریخ پیش از اسلام و تاریخ پیامبر(ص)، مگر اندکی که اختصاص به آن دو دوره دارند، بهره می‌برد، بنابر پیشرفت زمانی در رویدادها، بر تنوع و تفاوت منابع نیز افزوده می‌شود. در این بخش شمار منابع فرقه‌ای، یعنی آثار مذهبی متعلق به مذهب‌های مختلف اسلامی، به گونه‌ای چشمگیر افزایش می‌یابد. در اینجا نیز نویسنده اصراری در کاربرد منابع مذهبی فرقه خود یعنی تشیع ندارد؛ بلکه از آثار مذهبی دیگر فرقه‌های اسلامی نیز به روشنی استفاده می‌کند. هرچند به درستی متوجه تفاوت رویکردها و دیدگاه‌های شیعه و سنی در پاره‌ای رویدادهای تاریخ اسلام هست و برای ابراز این تفاوت، گاه با عبارتی مانند «گفته‌اند عامه» (همان: ۴۶) دیدگاه اهل سنت را درباره ماجرای خاص بیان می‌کند. آثاری همچون

۱. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف العَمّه فی معرفة‌لائمه، قدم له احمد حسینی اشکوری، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۹.
۲. ابی جعفر رشیدالدین محمدبن‌علی‌بن‌شهر آشوب السروی المازندرانی، مناقب آل رسول، تحقیق هاشم رسولی و محمدحسین آشتیانی، قم: انتشارات علامه.
۳. حسن‌بن‌یوسف حلی، نهج‌الحق و کشف‌الصادق، مقدمه رضا صدر، تحشیه فرج‌الله حسینی، بیروت: دارالکتب‌اللیبنانی، ۱۹۸۲.
۴. نورالله‌بن‌شریف‌الدین شوشتری، احقاق‌الحق و ازهاق‌الباطل، با مقدمه آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
۵. عبدالواحدبن‌محمد آمدی، غرر‌الحکم و درر‌الکلم، تصحیح مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰.
۶. نک: ادامه مقاله.
۷. شاید منظور نسایی (عبدالرحمن احمدبن‌علی) نویسنده معروف کتاب سنن نسایی، از صحاح سته، باشد که گاه نسوی هم خوانده شده است.

صحیح بخاری (همان: ۷۲ و ۶۰) درایه‌ی اهل سنت (۴) (همان: ۱۱۵۱ و ۱۸۱)، شرح شاطبی که احتمالاً منظور المقاصد الشافیة فی شرح خلاصه الکافیة، نوشته‌ی امام ابی اسحاق الشاطبی باشد (همان: ۷۸ و ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۵ و ۱۱۸) نویسنده‌ای به نام عبیدالله که گویا کتابش رجالی است (همان: ۱۱۶) <sup>۲</sup> و احتمالاً منبعی دیگر که از او با نام اختصاری «ع» (همان: ۱۱۴ و ۱۱۶-۱۱۷) یاد می‌کند نیز همین عبیدالله باشد. در شمار منابع فرقه‌ای اهل سنت هستند که خاتون‌آبادی از آنها در این بخش بهره برده است. بسیاری دیگر از آثار که فرقه‌ای نیستند و در شمار تاریخ‌نگاری‌اند نیز نویسندگان اهل سنت‌اند و در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. به طریق اولی آثار مذهبی شیعی نیز به فراوانی مدنظر نویسنده در این بخش است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: شیخ مفید (همان: ۱۱۸) (قاعدتاً/ارشاد شیخ مفید)، مصباح شیخ طوسی (همان: ۱۰۳، ۱۰۶)، مجالس مفید، (همان: ۸۲) مجالس <sup>۳</sup> (همان: ۱۲۲) بحارالانوار محمدباقر مجلسی (همان: ۸۰)

طبیعتاً در این بخش نیز همچنان آثار تاریخ‌نگارانه یا شبه‌تاریخ‌نگارانه مهم‌ترین منابع خاتون‌آبادی را تشکیل می‌دهد. در اینجا علاوه بر تاریخ‌نگاری‌هایی که پیشتر به آنها اشاره شد، منابعی مهم مدنظر بوده است که مهم‌ترین آنها بدینگونه است: الامامه و السیاسة ابن قتیبه دینوری (همان: ۸۰) الاستیعاب ابن عبدالبر، <sup>۴</sup> (همان: ۷۴) کاری از ذهبی (همان: ۱۱۹) که قاعدتاً تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام <sup>۵</sup> است. حسن بک (همان: ۴۰۱ و ۴۱۷ و ۴۲۹ و ...) که منظور احسن التواریخ حسن بیگ روملو است. عالم آرای اسکندر بیگ منشی (همان: ۴۲۲ و ۴۳۱-۴۳۲ و ۴۷۳ و ۴۷۶ و ...) که گاهی هم به جای نام کتاب از نام نویسنده، اسکندر بیگ، یاد می‌کند (همان: ۴۷۲) تاریخ اکبری (همان: ۴۳۷ و ۴۴۴ و ۴۴۶ و ۴۴۸-۴۴۹ و ...) کتابی تاریخی که از نویسنده آن با نام «رومی» (همان: ۱۰۸ و ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۲۲ و ...) یاد شده است اما نام کتاب

۱. درایه نام کلی کتاب‌هایی است که در علم درایه‌الحديث نوشته می‌شده است. خاتون‌آبادی در اینجا روشن نکرده است که منظورش کدام یک از آثار درایه‌الحديث اهل سنت است.

۲. منبعی با این نام شناخته نشد، مگر کتاب رجال منسوب به عبیدالله بن ابی رافع که گفته می‌شود از اصحاب علی (ع) بوده است با نام «تسمیه من شهده مع امیر المؤمنین (ع) الجمیل و الصغیر و النهروان». اگر چنین باشد این منبع را باید در شمار منابع شیعی دانست.

۳. نمی‌دانیم مجالس مفید است یا مجالس المؤمنین شوشتری.

۴. یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، محقق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ق.

۵. شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، محقق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.

را نمی‌برد. به نظر می‌رسد این کتاب *تقویم‌التواریخ* حاجی خلیفه است (همان: ۳۹۴-۳۹۵ و ۵۲۸) *مزارات شیراز* (همان: ۲۲۰ و ۲۲۴ و ۲۲۸ و ۲۳۵ و ۲۵۵ و...) *شرفنامه* (همان: ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۱ و...) که منظور حتماً *شرفنامه* شرف‌خان بتلیسی است. *وفیات الاعیان* ابن خلکان (همان: ۳۴۷، ۳۶۴، ۳۶۶) که شاید کتابی دیگر که با علامت اختصاری «خل» (همان: ۱۱۳ و ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۱۲۳) از آن یاد شده یا نمونه‌ای دیگر با علامت اختصاری «خ» (همان: ۱۲۱) نیز همین ابن خلکان باشد. *نفحات الانس* جامی (همان: ۲۴۳ و ۲۵۲ و ۲۶۱ و ۲۷۳ و ۳۵۱) از دو منبع با نام‌های «نشر» (همان: ۲۴۳ و ۲۵۲ و ۲۶۱ و ۲۷۳ و ۳۵۱) و *جزری* (همان: ۲۰۱ و ۲۷۳) یاد می‌کند که با توجه به مضمون گزارش، قاعدتاً باید کتاب *النشر فی قرائات العشر*<sup>۱</sup> از شمس‌الدین محمد جزری، باشد. همچنین به نظر می‌رسد منبعی که از آن با نام «شرح جزری» (همان: ۲۶۴-۲۶۵ و ۳۱۶) یاد می‌کند نیز یکی از چند شرحی باشد که بر *المقدمة الجزریه* همین نویسنده نوشته شده و دو نمونه از این شرح‌ها از دیگران شناخته شده‌تر است و هر دو هم نام شرح *المقدمة الجزریه* دارند: یکی شرح طاش کبری زاده<sup>۲</sup> و دیگری شرح مستکاوی<sup>۳</sup>. عبدالعزیز جنابذی (همان: ۱۲۴) و جنابذی (همان: ۱۵۰) که گویا منظور عبدالعزیز محمودبن مبارک جنابذی است و شاید کتاب *معالم العترة النبویه* و *معارف اهل بیت فاطمیه* او، منبع خاتون‌آبادی در این دو گزارش باشد.<sup>۴</sup> شرح *مواقف* (همان: ۱۳۳) که منظور شرح میرسیدشریف جرجانی است بر *المواقف* قاضی عضدالدین ایجی<sup>۵</sup> کتاب *امامه زبیدی*<sup>۶</sup> در فقه ناصرالحق (همان: ۱۹۳) که قاعدتاً یکی از دو اثر ناصرالحق حسن اطروش است با نام‌های *الامامة الصغیر* و *الامامة الکبیر*. غرر و درر سید مرتضی (همان: ۴۲۹)<sup>۷</sup> که با غرر و درر آمدی متفاوت است. *امالی* شیخ

۱. شمس‌الدین محمدبن محمد جزری، *النشر فی قرائات العشر*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲. عصام‌الدین احمدبن مصطفی بن خلیل مشهور به طاش کبری زاده، *شرح المقدمة الجزریه*، محقق فرغلی سید عرباوی، مصر: جیزه، ۲۰۰۷م.
۳. ابی‌الثنای سراج‌الدین محمود مستکاوی، *شرح المقدمة الجزریه*، محقق فرغلی سید عرباوی، عربستان: ریاض، ۱۴۲۹ق.
۴. درباره او ر. ک: حسن یوسفی اشکوری، «ابن اخضر» *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۲، ۱۳۸۶.
۵. درباره این شرح ر. ک: بهاء‌الدین خرمشاهی، «شرح مواقف»، *آئینه پژوهش*، دوره ۳، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۱.
۶. گویا منظور خاتون‌آبادی یکی از این دو اثر ناصرالحق حسن اطروش امام و دانشمند بزرگ زبیدی، *الامامة الکبیر* و *الامامة الصغیر* است. متأسفانه شکل چاپ‌شده این آثار به نظر نرسید.
۷. منظور *غررالفوائد* و *درر القلائد* سیدمرتضی است که به *امالی مرتضی* معروف است: ابوالقاسم علی‌بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی و ملقب به علم‌الهدی، *امالی مرتضی*، یا *غررالفوائد* و *دررالقلائد*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاءالکتب العربیه، ۱۳۷۳ق.

طوسی (همان: ۲۶۸)<sup>۱</sup> *منهاج الكرامه* علامه (همان: ۱۷۰)<sup>۲</sup> *نفائس الفنون* (همان: ۲۸۳)<sup>۳</sup> شرح اربعین شیخ محمد خاتون (همان: ۴۴۴)<sup>۴</sup> *نصرة الحق* نوشته‌ی ظهیرا محمد<sup>۵</sup> پسر ملا مراد تفرشی در رد بر جماعت نصارا (همان: ۲۷۳) *رجال میرزا محمد* (همان: ۷۱ و ۷۷ و ۱۰۴ و ۱۱۶ و ۱۳۶ و ...) که شناخته نشد.<sup>۶</sup>

برخی از منابع خاتون‌آبادی در این بخش نیز، از آنجا که با اسم کوتاه یا نشانه‌ی اختصاری از آنها یاد کرده است، به آسانی قابل شناسایی نیست و نیاز به پژوهش بیشتر دارد. از آن میان می‌توان نمونه‌های زیر را یاد کرد: قسو (همان: ۱۴۵) «ع» (همان: ۱۱۷) «غ» (همان: ۱۲۹) (شاید غرر و درر آمدی یا سیدمرتضی) در چند جا نیز گزارش خود را با عبارت «الحکایة» (همان: ۶۷-۶۸ و ۴۷۱) و «الحکایة بطولها» (همان: ۴۷۴) پایان می‌دهد که به درستی معلوم نیست که این آیا همان اصطلاح رایج در گزارش‌ها و داستان‌هاست یا بخشی از نام کتابی خاص.

خاتون‌آبادی افزون بر منابع مرسوم، گاه از اسناد نیز برای تاریخ‌نگاری خود بهره برده است (همان: ۴۵۶ و ۴۶۱ و ۴۹۸) و این پدیده‌ای است که بیشتر مورخان به آن کمتر عنایت داشته‌اند. افزون بر اسناد، کتیبه‌ها نیز امروزه، به شرط موجودبودن در موضوع مدنظر، جزء

۱. منظور امالی ابی‌جعفر محمدبن حسن طوسی است: ابی‌جعفر محمدبن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، *الامالی*، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، *منهاج الكرامة فی معرفة الامامة*، تصحیح عبدالرحیم مبارک، مشهد: انتشارات عاشورا، ۱۳۷۹ش.

۳. گویا با واسطه‌ی تاریخ اکبری. منظور قاعدتاً کتاب *نفائس الفنون فی عرائس العیون* شمس‌الدین محمدبن محود آملی است: شمس‌الدین محمدبن محود آملی، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱.

۴. قاعدتاً منظور ابوالمعالی شمس‌الدین محمدبن سدیدالدین، خواهر زاده‌ی شیخ بهایی و از خاندان معروف ابن خاتون جبل عاملی است. او کتاب *اربعین حدیث* شیخ بهایی را در دربار قطب شاهیان هند، با نام ترجمه‌ی قطب شاهی یا شرح اربعین حدیث به فارسی ترجمه کرد. ر. ک. مقاله «ابن خاتون» دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، ۱۳۶۹.

۵. منظور کتاب *نصرة الحق* ظهیرالدین تفرشی است که خاتون‌آبادی از او با نام کوچک محمد و دیگران با نام علی یاد می‌کنند. برای شرح حال او و متن بازنویسی شده‌ی *نصرة الحق* ر. ک. گودرز رشتیانی، *نصرة الحق* اثری از ظهیرالدین بن ملامراد تفرشی، پیام بهارستان، ۲د/سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۲۲۴-۱۳۷۹.

۶. تنها کتاب رجالی شیعی که از عصر صفوی می‌شناسیم و نام نویسنده آن محمد است، *جامع الرواة* محمدبن علی اردبیلی است. اما چیزی که استفاده‌ی خاتون‌آبادی از آن را دشوار می‌کند این است که این کتاب در سال ۱۱۰۰ق پایان یافته است درحالی‌که تألیف اصلی وقایع‌السنین در ۱۰۹۷ق صورت گرفته و گویا تا ۱۱۰۵ق هم خاتون‌آبادی مطالبی بر آن افزوده است. کتاب *جامع الرواة* با این مشخصات منتشر شده است: محمدبن علی اردبیلی، *جامع الرواة* و *ازاحه‌الاشباهات عن طرق و الاسناد*، بیروت، ۱۴۰۳ق.



جدایی‌ناپذیر پژوهش‌های تاریخی هستند (ساماران، ۱۳۷۱: ۱۳-۷۰). خاتون‌آبادی به کتیبه‌ها هم به‌عنوان منبعی مهم در تاریخ‌نگاری، به‌ویژه تاریخ معماری، توجه دارد و در چند جا تاریخ ساخت یا ترمیم بناها را بر پایه کتیبه‌های آنها گزارش کرده است. (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۰۶-۵۰۷ و ۵۱۰)

روایات شفاهی نیز بخشی مهم از منابع تاریخ‌نگاری، هم در دنیای قدیم و هم در دنیای جدید است. در کار خاتون‌آبادی روایات شفاهی نیز محل توجه بوده است. او با توجه به اینکه عالمی دینی است، گاه به شیوه محدثان، رویدادهای زمان‌های بسیار دور را نیز بر پایه روایات‌های شفاهی و با اصطلاح «سَمِعَ مِنْ ثِقَّة» گزارش می‌کند (همان: ۱۵۰) پدیده‌ای که در علم تاریخ چندان رایج نیست. چه روایات شفاهی معمولاً برای رویدادهای روزگار نویسنده می‌تواند دقیق و کارساز باشد. گاه نیز همین شیوه را برای رویدادهای نزدیک به زمان خود به کار می‌برد. چنان‌که در گزارش کشته‌شدن قاضی نورالله شوشتری، با عبارت «سمع من ملا محمدباقرالمتولی»، نوشته خود را مستند می‌کند (همان: ۵۰۷) اما بخشی مهم از منابع خاتون‌آبادی نیز دیده‌ها و شنیده‌های اوست از رویدادهای روزگار. به نظر می‌رسد بیشتر گزارش‌های مربوط به پس از سال ۱۰۴۳ق، که سال پایان رویدادهای ذیل *عالم آرای عباسی* است تا سال ۱۰۹۷ق و به عبارت دقیق‌تر ۱۱۰۵ق که پایان تدوین بخش اصلی وقایع‌السنین است، از این دست باشد. باین‌حال او حتی در این زمان نیز از پاره‌ای منابع تازه نوشته شده بسیار نزدیک به روزگار خود چشم‌پوشی نمی‌کند و به مناسبت بهره می‌برد. دو نمونه مشخص از این دست منابع عبارت‌اند از *تقویم التواریخ* حاجی خلیفه که تا رویدادهای ۱۰۷۷ق از آن بهره برده است (همان: ۵۲۸) و دیگری *تذکره سلافة العصر* سید علی‌خان مدنی که در ۱۰۸۲ق نوشته شده است (همان: ۵۲۱-۵۲۲)<sup>۲</sup> و این هر دو به سال ۱۰۹۷ق که سال نوشتن وقایع‌السنین است، بسیار نزدیک‌اند. در هر حال و به گونه‌ای کاملاً طبیعی، در این بخش عمدتاً بر دیده‌ها و شنیده‌های خود استوار است. فارغ از ارزش‌های محل بحث در این مقاله که در واقع سراسر کتاب او، به‌ویژه بخش‌های پیش از سال ۱۰۴۳ق را بیشتر شامل می‌شود، بخش پایانی کتاب او که دیده‌ها و شنیده‌های اوست، به‌عنوان منبعی برای تاریخ‌صفویه، مهمترین بخش کتاب به شمار می‌آید. در این بخش نیز او گاه در امر تاریخ‌نگاری شاهکارهایی از خود نشان داده است. برخی گزارش‌هایی که او با چشم خود دیده است، هم از نظر خود واقعه تاریخی و هم از نظر

۱. در این باره ن. ک. صفحه‌های پیشین همین مقاله.

۲. سید علی‌خان بن احمد مدنی، *سلافة العصر فی محاسن شعراء بکل مصر*، تحقیق محمود خلف بادی، دمشق، دار کنان، ۱۴۳۰.

چگونگی گزارش‌رویداد، در نوع خود بی‌نظیر است. یکی از شاخص‌ترین این گزارش‌ها مربوط به درگذشت شاه عباس دوم، کیفیت کفن و دفن و سپس تعیین جانشین اوست. در اینجا قلم‌فرسایی‌های ادیبانه مورخان رسمی جای خود را به گزارشی موشکافانه و دقیق از یک رویداد تاریخی داده است (همان: ۵۲۴-۵۲۸).

### نتیجه

وقایع‌السنین والاعوام خاتون‌آبادی، تاریخی به معنای واقعی کلمه «عمومی» به شمار می‌آید. چه افزون بر موضوع‌های سیاسی که بخشی مهم از کار اوست، موضوعات دیگر، به ویژه موضوعات فرهنگی و تمدنی را نیز محل عنایت قرار داده است. او در این راه کوشیده است که مستند سخن بگوید و از منابعی پرشمار و متنوع بهره‌برد. از این رو، برخلاف بیشتر عمومی‌نویسان ایرانی و مسلمان سده‌های میانه و جدید که معمولاً کتاب یا کتاب‌هایی انگشت‌شمار را برای رویدادهای پیش از روزگار خود به عنوان منبع قرار می‌دادند، از منابعی بسیار فراوان بهره‌برده است. دست‌کم شصت کتاب در سراسر اثر او به عنوان منبع اطلاعاتش با نام و نشان قابل شناسایی است. افزون‌بر این، اسناد، کتیبه‌ها و گزارش‌های شفاهی نیز مدنظر او بوده است. این همه همت بلند مورخ جست‌وجوگر و تیزبینی چون او را نشان می‌دهد و او را از همتایانش ممتاز می‌کند. اهتمام او به استناد در بیشتر مطالب، آن هم پیش از رواج روش تحقیق جدید در تاریخ، نیز خود می‌تواند درسی برای پژوهشگران جوان امروزی باشد. در مجموع تاریخ‌نگاری خاتون‌آبادی، به دلیل ممیزات و برجستگی‌هایی خاص که در بالا به آن اشاره شد، پدیده‌ای نو در تاریخ‌نگاری ایرانی پیش از عصر مدرن است. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی، آن‌گونه که امروزه معمولاً میان پژوهشگران رایج است، یک سره روایاتی بی‌سند و مدرک و وقایع‌نگاری‌های غیر علمی، خشک، محدود به قلمروهای خاص و صرفاً سیاسی نیست. بلکه چهره یا چهره‌هایی، هرچند کم‌شمار، همچون خاتون‌آبادی را نیز می‌توان در این گستره نشان داد که پا از دایرهٔ بینش و روش همتایان خود بیرون نهاده و هم از نظر روش عرصه‌هایی علمی‌تر در پهنهٔ علم تاریخ گشوده و هم از نظر دایرهٔ موضوعی و حتی جغرافیایی گستره‌هایی بزرگتر را تجربه کرده است. چنان‌که می‌توان رگه‌هایی از پیشرفت و شباهت به شیوهٔ اخیر را در آن ملاحظه کرد، بی‌آنکه بخواهیم آن را در ردیف تاریخ‌نویسی‌های به شیوهٔ علمی جدید قرار دهیم. با این همه به دلیل انتشار نه‌چندان مناسب، این اثر گران‌سنگ چندان مدنظر پژوهشگران تاریخ ایران، به ویژه ایران صفوی، نبوده است. از این رو تصحیح دقیق و علمی و انتشار دوبارهٔ این اثر می‌تواند خدمتی شایسته به جامعهٔ تاریخ و فرهنگ پژوهی ایران باشد.

### کتاب شناخت

- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- آملی، شمس الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱) *نفائس الفنون فی عرایس العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیة.
- ابن اثیر، ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد شیبانی (۱۴۰۳ق) *جامع الاصول من احادیث الرسول*، تصحیح عبدالقادر ارنؤوط، بیروت.
- ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی، (بی تا)، *مناقب آل رسول*، تحقیق هاشم رسولی و محمد حسین آشتیانی، قم: انتشارات علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق) *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، محقق علی محمد بجای، بیروت: دارالجیل.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۷۹) *کشف العمه فی معرفة الائمة*، قدم له احمد حسینی اشکوری، قم: منشورات الشریف الرضی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷) *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۲، تهران: دنیای کتاب.
- بویل، جان اندر، (۱۳۸۳) «رشیدالدین فضل الله همدانی نخستین نویسنده تاریخ جهان»، ترجمه محمد نظری هاشمی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ۷، شماره ۱۰ و ۱۱ و ۹.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۴۳۰)، *طبقات اعلام الشیعه* (جلد ۹ با نام: *الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشره*)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، میرسید شریف (۱۳۲۵ق) *شرح مواقف*، تصحیح سید محمد بدرالدین الغسانی حلبی، مصر: مطبعة السعادة.
- جزری، شمس الدین محمد بن محمد (بی تا) *النشر فی قرائات العشر*، بیروت: دار لکتب العلمیه.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (۱۳۷۶) *تقویم التواریخ*، مترجم ناشناس، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: نشر میراث مکتوب.
- حسینی، عطاءالدین بن فضل الله جمال الدین (۱۳۱۰ق) *روضه الاحباب فی سیر النبی و الآل و الاصحاب*، لاهور.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلّی (۱۳۷۹) *منهج الکرامه فی معرفة الامامه*، تصحیح عبدالرحیم مبارک، مشهد: انتشارات عاشورا.
- خر مشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۱) «شرح مواقف»، آئینه پژوهش، دوره ۳، شماره ۱۲.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۹ق) *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، محقق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۰) «نصره الحق» اثری از ظهیر الدین بن ملا مراد تفرشی، پیام بهارستان، دوره ۲،

سال ۴، شماره ۱۴

- ساماران، شارل و همکاران (۱۳۷۱) *روش‌های پژوهش در تاریخ*، ترجمه ابوالقاسم بی‌گناه و همکاران، جلد ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سلماسی، مهدی (۱۳۶۹) «ابن خاتون» دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی‌بن‌حسین موسوی ملقب به علم‌الهدی (۱۳۷۳ق) *امالی مرتضی (غررالفوائد و دررالقلائد)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه.
- شوشتری، نورالله‌بن‌شرف‌الدین (۱۴۰۹) *احقاق‌الحق و ازهاق‌الباطل*، با مقدمه آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صادقی، مقصودعلی (۱۳۸۶) «آگاهی‌های ایرانیان روزگار صفوی از اوضاع مذهبی اروپا (با تأکید بر نخستین بازتاب‌های نهضت پروتستان در ایران)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۲.
- طاش کبری‌زاده، عصام‌الدین احمد بن مصطفی بن خلیل (۲۰۰۷م) *شرح المقدمه الجزریه*، محقق فرغلی سید عرباوی، مصر: جیزه.
- طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (۱۴۱۴ق) *الامالی*، قم: دارالتقافه.
- کیتسن کلارک، جورج سیدنی رابرتس (۱۳۶۲) *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ*، ترجمه آوانس آوانسیان، تهران: اساطیر.
- لاری، مصلح‌الدین محمد (۱۳۹۳) *مرآة‌الادوار و مرقاة‌الانخبار*، تصحیح سید جلیل ساغروانیان، جلد ۲، تهران: میراث مکتوب با همکاری پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مدنی، سیدعلی‌خان بن احمد، (۱۴۳۰)، *سلافة‌العصر فی محاسن شعراء بکل مصر*، محمود خلف بادی، دمشق: دار کنان.
- مستکاوای خانکی، ابی‌الثنا سراج‌الدین محمود بن عمر (۱۴۲۹ق) *شرح المقدمه الجزریه*، محقق فرغلی سید عرباوی، عربستان: ریاض.
- نقیئی، عباس (۱۳۹۳) «جامع الاصول من احادیث الرسول» دانشنامه جهان اسلام، جلد ۹، تهران.
- یافعی، عبدالله بن اسعد، (۱۴۱۷)، *مرآة‌الجنان و عبرة‌الیقضان*، تحقیق خلیل منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۸۶) «ابن اخضر» دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲.

**List of sources with English handwriting**

- Āmedī, ‘abd al-Vāḥed Ebn Moḥammad, (1990), **ḡerar al-ḥekam va dorar al-kalam**, corrected by Mehdī Rajā’ī, Qom, dār al-keṭāb al-eslāmī.
- Āmolī, Šams al-Dīn Moḥammad Ebn Maḥmūd, (2002), **nafā’ es al-fonūn fī ‘arāyes al-‘oyūn**, corrected by Abū al-Ḥasan Ša’rānī, Tehrān, eslāmīye.
- Ebn Aṭr, Abū al-Sa’ādāt Majd al-Dīn Mobārak Ebn Moḥammad Šeybānī, (1983), **jāme‘ al-Oṣūl men aḥādīṭ al-rasūl**, corrected by ‘abd al-Qāder Arnā’ūt, Beyrūt.
- Ebn Šahr Ašūb al-Sarvī al-Māzandarānī, Abī Ja’far Rašīd al-Dīn Moḥammad Ebn ‘alī, (bītā), **manāqeb āle rasūl**, researcher Hāšem Rasūlī va Moḥammad Ḥoseyn Ašīfīyānī, Qom, entešārāte ‘allāme.
- Ebn ‘abd al-Ber, Yūsef Ebn ‘abdollāh, (1992) **al-estī’āb fī ma’refa al-aṣḥāb, moḥaqqueq ‘alī Moḥammad Bajāvī**, Beyrūt, dār al-ḡeyl.
- Erbelī, ‘alī Ebn ‘īsā, (2000) **kašf al-ḡomma fī ma’refa al-a’emma**, qaddam laḥū Aḥmad Ḥoseynī Aškvarī, Qom, manšūrāt al-šarīf al-raḡī.
- E’temād al-Saltāne, Moḥammad Ḥasan Kān, (1988), **tārīke montazame nāserī**, corrected by doktor Moḥammad Esm’īl Rezvānī, Tehrān, donyāye keṭāb, j2.
- Tehrānī, Šeyḡ Āqābozorg, (2009), **ṭabaqāt e’lām al-šī’a (vol 9 bā nāme al-kavākeb al-montašera fī al-qarn al-ṭānī ba’ d al-‘ašra)**, Beyrūt, dār eḡyā’ al-torāṭ al-‘arabī.
- Jorjānī, Mīr Seyyed Šarīf, (1907), **šarḥe mavāqef, corrected by Seyyed Moḥammad Badr al-Dīn al-Ḡasānī Ḥalabī**, Mešr, maṭba’a al-sa’āda.
- Jazarī, Šams al-Dīn Moḥammad Ebn Moḥammad, (bītā), **al-našr fī qarā’āt al-‘ašar**, Beyrūt, dār al-kotob al-‘elmīya.
- Ḥājī Kalīfa, Moštafā Ebn ‘abdollāh Čalabī, (1997) **taqvīm al-tavārīk, translated by motarjeme nāšenās**, corrected by Mīr Hāšem Moḥaddeṭ, Tehrān, našre mīrāte maktūb.
- Ḥoseynī, ‘aṭā’ al-Dīn Ebn Faḡlollah Jāmāl al-Dīn, (1993) **rawḡa al-aḥbāb fī siyar al-nabī va al-āl va al-aṣḥāb**, Lāḥūr.
- Ḥellī, Ḥasan Ebn Yūsef Ebn Moṭaḥhar ma’rūf be ‘allāme Ḥellī, (2000), **menḥaj al-kerāma fī ma’refa al-emāma, corrected by ‘abd al-Raḥīm Mobārak**, Mašhad, entešārāte ‘āšūrā.
- Ḍahabī, Šams al-Dīn Moḥammad Ebn Aḥmad, (1989), **tārīk al-eslām va vafiyāt al-mašāḥīr va al-a’lām, moḥaqqueq ‘omar ‘abd al-Salām Tedmorī**, Beyrūt, dār al-keṭāb al-‘arabī.
- Sāmārān, Šarīl va hamkārān, (1992), **ravešḥāye pažūheš dar, tārīk, translated by Abū al-Qāsem Bīgonāh va hamkārān**, vol1, č1, Mašhad, entešārāte āstāne qodse ražavī.
- Seyyed Mortežā, Abū al-Qāsem ‘alī Ebn Ḥoseyn Mūsavī molaqqab be ‘alam al-hodā, (1908), **amālī Mortežā (ḡerar al-favā’ed va dorar al-qalā’ed)**, researcher Moḥammad Abū al-Faṣl Ebrāḥīm, Qāhere, dār eḡyā’ al-kotob al-‘arabīya.
- Šūštārī, Nūrollāh Ebn Šarīf al-Dīn, (1989), **eḡqāq al-ḡaq va aṣḡaq al-bāṭel**, introduction by. Āyatollāh Šahāb al-Dīn Mar’asī Najafī, Qom, entešārāte keṭābḡāneye. ayatollah Mar’asī Najafī.
- Tāš Kobrāzāde, ‘ešām al-Dīn Aḥmad Ebn Moštafā Ebn Kalīl, (2007), **šarḥ al-moqaddama al-Jazriya, moḥaqqueq Farḡolī Seyyed ‘arbāvī**, Mešr/Jeyze.
- Tūsī, Abī Ja’far Moḥammad Ebn Ḥasan ma’rūf be Šeyḡ Tūsī, (1414), **al-amālī**, Qom, dār al-ṭaqāfa.
- Kītsen Kelārḡ, Jorj Sīdnī Rāberts, (1983), **moqaddameyi bar raveše taḡḡiq dar tārīk**, translated by Āvāns Āvānsīyān, Tehrān, asāṭīr.
- Lārī, Mošleḡ al-Dīn Moḥammad (2014), **merāt al-advār va merḡāt al-aḡbār**, corrected by Seyyed Jalīl Sāḡarvānīyān, j2, Tehrān, mīrāṭ maktūb bā hamkārīye pažūhešḡadeye tārīk eslām.
- Madanī, Seyyed ‘alī Kān Ebn Aḥmad, (1430), **solāfa al-‘ašr fī maḡāsen šo’arā’ bokl**

**Meşr, Maḥmūd Kolf Bādī**, Dameşq, dār konān.

- Mostakāvī Kānakī, Abī al-Tenā Serāj al-Dīn Maḥmūd Ebn ‘omar, (2008), **šarḥ al-moqaddama al-Jazrīya**, moḥaqeq Farḡolī Seyyed ‘arbāvī, ‘arabestān/Rīyāq.

- Yāfa‘ī, ‘abdollāh Ebn As‘ad, (1۹۹۶), **merāt al-ḡanān va ‘ebrat al-yaqdān**, research Kalīl Maṣṣūr, Beyrūt, dār al-kotob al-‘elmīya.

**Essay**

- Boyl, Ĵān Ander, “**Rašīd al-Dīn Fażlollāh Hamedānī noḡostīn neḡsandeye tāriḡe ḡahān**”, translated by Moḡammad Naẓarī Hāšemī, ketābe māhe tāriḡ va ḡoḡrāfiyā, sale 7, § 9 – 10 – 11, Zū‘īye, Oūt, Septāmr 2004, § 36-46.

- Ḳorramšāhī, Bahā‘ al-Dīn, “**šarḡe mavāqef**”, dar: **āyīneye pażūheš**, doreye 3, §12, tābestān 1992, § 32-36.

- Raštīyānī, Gūdarz, “**nošra al-ḡaq**” atharī az **Zahīr al-Dīn Ebn Mollā Morād Tafrešī**, payāme bahārestān, d2, s4, §14, zemestān 2011, § 1224-1379.

- Salmāsī, Mehdī, “**Ebn Kātūn**” dar: **dā‘era al-ma‘ārefe bozorge eslāmī**, vol3, 1990.

- Šādeqī, Maqšūd ‘alī, “**āḡāhīhāye īrānīyāne rūzegāre Šafavī az owzā‘e madḡabīye orūpā (bā ta‘kīd bar noḡostīn bāztābhāye nehẓate protestān dar Irān)**”, maḡalleye dāneškadeye adabīyāt va ‘olūme ensānīye dānešḡāhe tehrān, §182, tābestāne 2007, § 139-155.

- Naqī‘ī, ‘abbās, “**ḡāme‘ al-ošūl men aḡādīth al-rasūl**” dar: **dānešnāmeye ḡahāne eslām, tehrān**, vol9, 2014.

- Yūsefī Aškvarī, Ḥasan, “**Ebn Akẓar**” dar: **dā‘era al-ma‘ārefe bozorge eslāmī**, vol2, 2007.



**Abdolhossein Khatoon Abadi's Historiography and its Differences and Innovations<sup>1</sup>**

Maghsoud Ali Sadeghi<sup>2</sup>

Received: 2019.05.01

Accepted: 2019.09.14

**Abstract**

Abdolhossein Khatoon Abadi has created a completely "general" history in the writing of the Vaghaye' al-Senin va al-A'vam, which is not only in terms of public time but also in terms of subject matter. In addition, cultural issues have also been taken into consideration. Because of this, his book can be an important source for the history and culture of Iran and Islam. He has tried to talk documentary in this way. Because of the wide-spread and diverse subject matter of his book, he has been forced to take advantage of many and varied sources. Hence, unlike most Iranian and Muslim authors of general histories of the Middle Ages and the new centuries, he has used many sources. At least sixty books are clearly identified throughout his work as the source of his information. In addition, he has paid attention to documents, inscriptions and oral reports. All of this brings him apart from other colleagues. In addition, for today's scholar it is clear that in Safavid Iran, and before the advent of the printing industry in Iran, the abundance and variety of books that could have been available to a typical writer.

**Key word:** Abdolhossein Khatoon Abadi, Vaghaye' al-Senin va al-A'vam, Historiography, Referral, Impartiality

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

1. DOI: 10.22051/hph.2019.24683.1327

2. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University,

Email: [m\\_sadeghi@modares.ac.ir](mailto:m_sadeghi@modares.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی